

علل تمایل مردم به بعضی از مستحبات^۱

حسین جعفری^۲

چکیده

این مقاله در صدد نقد و بررسی مسأله «گرایش به بعضی از مستحبات و دورشدن از واجبات» است، هر چند احکام مستحبی در اسلام مورد تأکید بوده و آثار و ثواب فراوان برای آن ذکر شده است؛ اما گاهی یک عمل مستحبی بقدری برای بعضی اهمیت پیدا می‌کند که حاضرند واجبی را ترک کنند، تا آن مستحب را از دست ندهند، برخی اعمال بظاهر مذهبی بر خلاف آموزه‌های دینی و دستور خدا، پیامبر ﷺ و امام (علیه السلام) انجام می‌شود و با ریا، تظاهر، اسراف و خوش گذرانی همراه است؛ این در حالی است که بسیار از پژوهشگران و مبلغان دینی به اینگونه مسائل بطور باید و شاید توجه نکرده‌اند.

نگارنده در این مقاله به مطالبی چون «مفهوم شناسی واجب»، «فرق واجب و لازم»، «مفهوم شناسی مستحب»، «اقسام واجب»، «اهمیت واجب و مستحب در اسلام»، «علل روی گردانی مردم از واجبات و توجه به مستحبات»، پرداخته و در صدد مطرح کردن مسأله‌ی گرایش به بعضی از مستحبات به عنوان یک مشکل اساسی در جوامع اسلامی است.

واژگان کلیدی: اسلام، مردم، تمایل، واجبات، مستحبات.

۱ تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۹/۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

۲ دانش پژوه دوره کارشناسی فقه و معارف اسلامی، جامعه المصطفیٰ العالمیه، مشهد مقدس

مقدمه

هدف هر انسان، رسیدن به زندگی بهتر است و برای نیل به این هدف نخست باید راه و روش زندگی بهتر را بیاموزد و بداند که چگونه باید کار کند و از چه الگویی در زندگی فردی و اجتماعی خود استفاده نماید. از حق نباید گذشت، اگر کسی خوب بیندیشد و طریق انصاف در پیش گیرد، اسلام به تمام خواسته‌ها و نیازهای فردی و اجتماعی بشر پاسخ گفته و در تمام ابعاد حیاتش الگو، هدف و برنامه تعیین کرده است؛ همچون: خدا پرستی، (بنی اسرائیل: ۲۳) حس مسئولیت، (نجم: ۲۸) تحصیل علم، (مجادله: ۱۱) تفکر، (بنی اسرائیل: ۳۶) احترام به والدین، (بنی اسرائیل: ۷۶) دوری از آزار دیگران، (احزاب: ۵۸) وفای به عهد، (آل عمران: ۷۶) تواضع، (بنی اسرائیل: ۳۷) تعاون، (مائده: ۲) انفاق، (توبه: ۳۴) دفاع از حق، (احقاف: ۳۰) امانت داری، (نساء: ۵۸) کار و تلاش، (نجم: ۳۹) صبر و بردباری، (بقره: ۲۳) عفو و گذشت، (نور: ۲۲) وحدت، (آل عمران: ۱۰۳) صلح و آشتی، (حجرات: ۱۰) ترحم، (یونس: ۵۷) و حسن خلق. (طه: ۴۳ و ۴۴)

اما انسان وقتی می‌تواند، از مزیت اسلام سود ببرد و از زندگی بهتر و سعادت برخوردار شود که به تمام عقاید و احکام حیات بخش اسلام معتقد باشد و بدرستی بدانها عمل کند. بدون شک کمترین چیزی که اسلام از پیروانش خواسته است، «انجام واجب» و «ترک حرام الهی» است. چیزی که امروز جوامع اسلامی از آن رنج می‌برد، جابجای بعضی از احکام و اشاعه برنامه‌های انحرافی، با پوشش ظاهری دین است که اهمال در «واجبات» و چسبیدن به بعضی از «مستحبات»، مهم‌ترین آن است. برآستی چرا عده‌ای، از واجبات گریزان و به بعضی از مستحبات روی آوردند؟ علل و عوامل آن چیست؟ ریشه‌ها و دلایل آن از کجا است؟ این خامه درصدد شناسایی و بررسی دلایل و عوامل آن است.

مفهوم شناسی

واجب

۱-۱- واجب در لغت:

«واجب»: از نظر لغوی (کلمه عربی) به معنای لازم، ناگزیر و آنچه بجا آوردنش لازم است، می‌باشد. (عمید، ۱۳۸۹: ۹۳۰)

۱-۲- واجب در اصطلاح:

«واجب»: در اصطلاح فقهی، عملی است که انجامش بر مکلف (مسلمان که به سن بلوغ رسیده) لازم است و ترک آن عذاب دارد؛ مانند: نماز و روزه، (فلاح زاده ۱۳۸۵: ۲۲) هر چیزی که خداوند به آن امر کرده بطوریکه در بجا آوردنش ثواب و در ترکش و عده عذاب داده باشد، آن را «فرضه» و «واجب» گویند. (دستغیب، ۱۳۸۹: ۱۸۹)

۱-۳- فرق واجب و لازم

برای مکلف فرق نمی‌کند که مجتهد در رساله خود نوشته باشد، این مسأله «لازم» است، یا «واجب» است؛ زیرا در هر صورت مکلف باید انجام بدهد، مثلاً: چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای روزه را انجام ندهد، به علاوه گرفتن قضای روزه برای هر روز، دادن یک مد طعام «لازم» است. در وضو، شستن صورت و دستها و نیز مسح سر و روی پاها «واجب» است... یک وقت مجتهد لزوم (لازم بودن) امر را از آیات و روایات بدست می‌آورد، بصورتیکه می‌تواند آن حکم را به شارع (خداوند متعال) نسبت دهد، در این جا می‌نویسد «واجب» است؛ اما یک وقت مجتهد لزوم یک امر را از دلایل دیگر - مثلاً با دلیل عقلی - بدست می‌آورد، در این جا تعبیر لازم است. (سایت خبرنگاران جوان)

۱-۴- اهمیت واجب در قرآن

قرآن کسانی را که واجبات الهی را انجام می‌دهد و از فرمان پیامبرش پیروی می‌کند، بشارت می‌دهد که در روز قیامت با کسانی که از نعمت‌های الهی برخوردار هستند و با پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحین همنشین می‌گردد: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»، (نساء: ۶۹) این آیه در بیان مرتبه‌ی کامل از اهل ایمان و تقوی است، کسانی که در مقام اطاعت پروردگار و پیروی از حکم و فرمان پیامبر اسلام برآیند و در عقیده و خوی پسندیده استقامت داشته و شایسته تخلف در آنان نباشد، در اثر سعی و کوشش به مرتبه‌ی کامل از ایمان نایل شده و ملحق به پیامبران خواهد بود. (همدانی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۱۰)

۱-۵- اهمیت واجب در احادیث

امام سجاده (علیه السلام) می‌فرماید: «يقول الله: يابن ادم اعمل بما افرضت عليك تكن من

۱ کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، همنشین کسانی خواهد بود که خداوند بر آنان انعام نموده است، از پیامبران، صدیقان، شهدا، صالحان و ایشان چه نیکو رفیقانی هستند.

عبد الناس؛ خداوند می فرماید: ای انسان آنچه را واجب کرده‌ام، انجام بده تا از عابدترین مردم باشی». (حرانی، ۱۳۸۷: ۶۲۰) بر اساس این حدیث کسی که احکام واجب الهی را بدرستی انجام دهد واز محرمات الهی دوری کند، تکالیفش را بخوبی به سرانجام رسانده و تمام عبادت و بندگی خدا را بجا آورده است.

حضرت علی علیه السلام در فرمایشی خطاب به مسلمانان، راه رسیدن به بهشت را بکار گرفتن «واجبات» و دستورات الهی بر شمرده و باتوجه به وجود قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش، در میان مسلمانان، راه و مسیر هدایت و رستگاری آنها را معین و استوار دانسته می فرماید: «اعملوا رحمکم الله علی اعلام بینة فا لطریق نهج یدعو الی دارالسلام؛ عمل کنید و دستورات اسلام را به کار ببندید، خداوند شما را رحمت کند، بر نشانه‌های آشکار، پس راه، راه روشن و آشکار است که شما را به بهشت می خواند. (فصیحی، ۱۳۸۳: ۲۹۲)

۱-۷- اقسام واجب

«واجب»، اقسام فراوان دارد، مثل: واجب تعیینی، تخییری، تعبدی، توصلی، مطلق، مقید، موسع، مضیق، نفسی، تبعی، که این نوشتار گنجایش مرور همه آنها را ندارد. به عنوان نمونه، به دو قسم آن اشاره می کنم؛ واجب در شریعت اسلام به اعتبار فاعل، (یعنی به لحاظ کسی انجام دهنده است) بر دو قسم است:

۱-۸- واجب عینی

«واجب عینی»: عملی است که بر تمام مکلفین تعلق میگیرد (یعنی از همه مکلفین خواسته شده) و با انجام بعضی از عهده بعضی دیگر ساقط نمی شود، (یعنی اگر چند نفر آن عمل را انجام داد از دیگران برداشته نمی شود) مانند: نماز، روزه، وجوب نفقه زن؛ مرحوم مظفر در اصول الفقه می فرماید: «ان الواجب العینی ما یتعلق بکل مکلف ولا یسقط بفعل بکل ملکف ولا یسقط بفعل الغیر». (محمد رضا مظفر، ۱۳۷۷: ۹۵)

۱-۹- واجب کفایی

«کفایی»: واجبی است که به تمام مکلفین واجب بوده، اما انجام دادن آن توسط برخی از مکلفین از دیگران ساقط می شود و با ترک کردن آن استحقاق عقاب ندارد، «فهو یحب علی حمیع المکلفین و لکن یکتفی بفعل بعضهم فیسقط عن الاخرین ولا یستحق العقاب بترکه»، (همان) البته اگر تمام مکلفین آن واجب را ترک کند، بدون اینکه حتی یک نفر آن را انجام دهد در این صورت تمام مکلفین

آن واجب، مستحق عذاب‌اند. (همان: ۹۶)

اقسام دیگری از واجبات

واجبات اسلامی را می‌توان به واجبات عقیدتی و واجبات عملی تقسیم کرد:

- ۱-۱۰- واجبات عقیدتی: ۱. توحید ۲. عدل ۳. نبوت ۴. امامت ۵. معاد.
- ۱-۱۱- واجبات عملی عبارت است از: ۱. نماز ۲. روزه ۳. حج ۴. زکات ۵. خمس ۶. جهاد ۷. امر به معروف ۸. نهی از منکر ۹. تولی ۱۰. تبری. (پایگاه اطلاع‌رسانی سیدمحمدحسینی شاهرودی: ۱۲۵۷۲)

مستحب

۱-۲- مستحب در لغت

«مستحب»: از نظر لغوی به معنای دوست داشتنی، نیکو، پسندیده و دوست داشته شده است. (حسن عمید، ۱۳۸۹: ۸۵۸)

۲-۲- مستحب در اصطلاح

مستحب در اصطلاح فقه اسلامی عملی است که انجامش بر مکلف خوب و مطلوب است و پاداش دارد ولی ترک آن عذاب ندارد مثل نماز شب (فلاح زاده، ۱۳۸۵: ۲۲)

۲-۳- فهرست برخی از مستحبات

۱. زیارت معصومین ۲. خواندن زیارت معصومین ۳. زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) ۴. ذکر شریف صلوات ۵. شروع غذا با بسم الله ۶. ختم با الحمد لله ۷. غسل شب نیمه رجب ۸. غسل شب قدر و... (سایت نمایندگی مقام معظم رهبری پرسمان دانشجوی)

جایگاه واجب و مستحب در اسلام

۱-۳- اصل در عبادات واجبات است.

«واجبات» اموری هستند که ضرورت انجام دادن آن بالاست، ضرورت و جایگاه مستحبات بمراتب پایین‌تر است، حضرت امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّكَ إِنِ اشْتَعَلْتَ بِفَضَائِلِ التَّوَائِلِ عَنْ أَدَاءِ الْفَرَائِضِ فَلَنْ يَقُومَ فَضْلُ تَكْسِبِهِ بِفَرْضِ تَضِيعِهِ؛ اگر با پرداختن به فضیلت، مستحبات از بجا آوردن فرائض با زمانی، هرگز آن فضیلتی که بدست می‌آوری، با آن فریضه‌های که ضایعش می‌کنی، برابری نمی‌کند. (خوانساری، ۱۳۶۲: ۳۷۹۳)

۲-۳- ضرورت مقدم داشتن واجب بر مستحب

امام مجتبی (علیه السلام) به شیعیان و دوستان خود سفارش کردند، تا مراقب باشند، پرداختن به کارهای مستحب آن‌ها را از انجام دادن واجبات باز ندارد: «إِنَّ مَنْ طَلَبَ الْعِبَادَةَ تَرَكَ لَهَا، إِذَا أَصْرَتِ التَّوَابِلُ بِالْفَرِيضَةِ فَارْفُضُوهَا؛ براستی هر که عبادت را بخاطر عبادت طلب کند، خود را تزکیه نموده است، هرگاه مستحبات به واجبات ضرر رساند آن (مستحبات) را ترک کنید. (سایت خبرگزاری جمهوری اسلامی ۵-۱-۹۲)

طبق این روایت، اگر انجام دادن اعمال مستحبی، حتی مستحبات مانند: زیارت عتبات عزاداری و نماز شب که بر اساس روایات تاکید شده مانع در انجام واجب ایجاد کند و به عبارتی به واجبات ضرر برساند؛ موظف هستیم که آن کار مستحبی را رها کنیم، در چنین حالتی باید دو عمل مستحبی که بالاترین ثواب را نیز دارد، کنار بگذاریم تا کارهای واجب فوت نشود. (همان)

علل گرایش مردم به بعضی از مستحبات

تحقیقات نشان داده است، اغلب مردم به مستحبات، مانند: نوافل، نماز شب، همیشه با وضو بودن و قرائت قرآن تفقد و توجه ندارند؛ اما به بعضی مستحبات، مانند: نذری دادن، برگزاری مراسم‌های روزه خوانی، ولیمه و غیره، اشتیاق بیشتر دارند، تا واجباتشان. مثلاً شخصی از دنیا رفته است، ورثه اش دین، نماز و روزه‌های قضای او را نپرداخته‌اند، ولی برای او مراسم یادبود برگزار کرده‌اند، بعضی با اموال خمس و زکات نداده به زیارت عتبات عالیات رفته‌اند، بعضی تا پاسی از شب به عزاداری مشغول بودند، ولی نماز صبح‌شان را بجای نیاورده‌اند، برخی برای فرزندش جشن تولد می‌گیرند، اما بدهکاری مردم را نداده‌اند، نمونه‌های زیادی از این قبیل موارد در جامعه به چشم می‌خورد و کماکان رو به افزایش است.

از نظر قاصر نگارنده‌ی حقیر مهم‌ترین علل گرایش مردم به بعضی از مستحبات، مواردی است که اکنون از نظر خواننده گان عزیز می‌گذرد:

۴-۱- عدم آگاهی از مسائل شرعی و کوتاهی در فراگیری آن

امام صادق (علیه السلام) درباره کسانی که از آموختن مسائل دینی، شانه خالی می‌کنند و در حال جهل به انجام اعمال مبادرت می‌ورزند می‌فرماید: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى السَّرَابِ بَقِيعَهُ، وَلَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ مِنَ الطَّرِيقِ إِلَّا بُعْدًا؛ انسانی که بدون علم و آگاهی اعمالش را انجام می‌دهد مانند کسی است که

(از بیراهه می‌رود) و به سمت سرابی در بیابان در حرکت است که هر چه تندتر برود از مقصدش دورتر می‌شود». (فصیحی، ۱۳۸۳، ج ۱۱: ۲۹۷)

چند سال قبل یکی از آثار بزرگان شاید کتاب (جهاد بانفس) حضرت آیت الله مظاهری را مطالعه می‌کردم، حکایتی را از زبان ایشان خواندم که: یکی از وعاظ قم می‌گفت: برای تبلیغ (دهه محرم) به کاشان رفتم، روزی یک نفر پیش من آمد و خواست فخر بفروشد، گفتم: حاج آقا سه روز است که دارم برای ابوالفضل (علیه السلام) کار می‌کنم، درین سه روز اصلا کفش‌هایم را از پایم در نیآورده‌ام. گفتم: وقتی کفش‌هایت را در نیآوری چگونه نماز خواندی؟ گفتم: آن ابوالفضل (علیه السلام) که جواب نماز مرا نتواند بدهد را اصلا قبولش ندارم!

چه بسیار دین دارانی که بر اثر نا آگاهی از حقایق و معارف دینی از راه راست منحرف می‌گردند، به دامان گمراهی و ضلالت در می‌غلطند. (سعیدی مهر، ۱۳۸۱: ۱۷)

۴-۲- انفصال و عدم همنشینی با دانشمندان

مصاحبت و هم‌نشینی با عالم عامل موجب رشد و تکامل انسان می‌شود و او را از گمراهی و تباهی بازمی‌دارد. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «جاور العلماء تستبصر؛ با علما نشست و برخاست کن تا فهم و بصیرت به دست بیاوری». (خوانساری همان: ۱۶۶) مفهوم این حدیث شریف این است که عدم همنشینی و بهره نگرفتن از علما، بی‌بصیرتی و گمراهی به وجود می‌آورد، وقتی به نیازها و مطالبات جامعه پاسخ داده نشود، حدود و شرایع اسلامی مشخص نگردد، مسائل زندگی برای عده‌ای خلط و مشتبه می‌شود و ممکن است، به جای اینکه ثواب کند، مرتکب گناه شود یا واجبی را ترک کند و مستحب انجام دهد.

چیزی که امروز به نظر می‌رسد، دخالت اشخاص ناهل و بیسواد در مسائلی دینی، اجتماعی و رویکردهای ناشی، از سلیقه‌های شخصی و ذهنیت‌های درونی افراد، به جای احکام و ضوابط اسلامی است. بسیاری از محافل و هیئت‌های مذهبی در بعضی از شهرها و روستاها به واسطه همین اشخاص اداره می‌شود، هرچند تلاش و فعالیت خیر از سوی هرکسی باشد امری نیکو و پسندیده است؛ اما عرصه ی دین و شریعت کار کسی که مسائل دینی نیاموخته است و از معارف اسلامی بهره‌ای ندارد نیست.

۴-۳- پیروی از الگوی های غلط

بر اساس آیه ۲۳ سوره مبارکه زخرف، کسانی که از الگوهای غلط نیاکان خود پیروی می کنند مورد نکوهش قرار گرفته است: «وَكذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ» (زخرف: ۲۳)

همین گونه ما در هیچ دیاری پیش از تو (پیغمبر) و انذار کنندهای نفرستادیم، مگر اینکه ثروتمندان (مست و مغرور) گفتند: ما پدران خود را بر مذهب یافتیم و ما به آثار ایشان اقتدا می کنیم. (شیرازی، ۱۳۵۴، ج ۲۱: ۵۰) اربابان و ملیکان به جای تاسی به سیره پیامبران و امامان، از روش زندگی حاکمان و پادشاهان پیروی می کردند و با برخورداری از روحیه اشراف زادگی همواره در پی عیاشی و خوش گذرانی بودند و می خواستند مظاهر اشرافی گری و تجمل گرایی را جایگزین ارزش های اسلامی نمایند. بعضی از کارهای به ظاهر مستحبی را در جامعه ترویج و توسعه دهند؛ به قول قرآن مجید که می فرماید: «ولایزید الظالمین الا خساراً؛ ستمگران را جز زیان نمی افزاید». (اسراء: ۸۲) هیچ یک از آنها شباهت و تعلقی به اسلام نداشتند، (جعفری، بی تا: ۲۸) مردم بیچاره که در جهل و بی سوادی نگه داشته شده بودند، آنان را سرور و سرمشق خود می دانستند و از رفتار و گفتار آنها پیروی می کردند. (همان، ۲۹)

۴-۴- انگیزه های ریا و شهرت طلبی

«شهرت»: در لغت به معنی معروف شدن است و شهرت طلبی به معنای تلاش برای قدر و منزلت پیدا کردن است. حب شهرت در حقیقت به حب ذات و به مطرح کردن خود بر می گردد و حب جاه به دنبال غفلت از خدا ظهور می کند و بنده را از قرب الهی مانع می گردد؛ از این رو زدودن این خصلت ناشایست به سختی محقق می شود، چون در حقیقت کنار زدن خود است. (سامانه الکتریکی: ویکی فقه)

خداوند می فرماید: «تلك الدار الاخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقين؛ این منزل آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در روی زمین قصد برتری و قصد فساد ندارند». (قصص: ۸۳)

یکی از آثار شهرت طلبی این است که انسان شهرت طلب خودش را در کمال و فضیلت نشان می دهد، ضعف و عیبش را از مردم پنهان می کند، او بدنبال کارهای است که نام او را بالا ببرد و موجب حیرت و تعجب مردم گردد، لذا پرداختن به «مستحبات» که هیاهو و سروصدای بسیار دارد، (مثل

نذری دادن در ایام خاص، برگزاری میهمان‌داری‌های پر طمطراق و کمک‌کردن به افراد ویژه) را دوست دارد؛ زیرا هر یکی از این موارد را می‌شود، در یک سال یکبار یا دوبار انجام داد، اما «واجبات» مانند: نماز این گونه نیست و شهرت او را هم زیاد نمی‌کند، بنابراین انگیزه‌های ریا و شهرت طلبی یکی از عوامل روی آوردن به «مستحبات» است.

۴-۵- دنباله‌روی از رسم و رسوم گذشتگان

یکی دیگر از دلایل توجه مردم، به برخی مسائل «مستحبی»، پیروی از رسم و رسوم گذشتگان است. مثلاً کسی در گذشته اجدادش شب قدر را احیاء می‌کردند، یا برای عزیز از دست رفته‌اش محفل یادبود برگزار می‌نمودند، او نیز خود را به رعایت این سنت و عنعنه ملزم می‌داند و ترک آن را جایز نمی‌شمارد، یا شخصی در گذشته بدعتی انجام داده و رسم غلطی به یادگار گذاشته که حفظ و تداوم آن برای دودمانش، مانند یک «لازم» و «فریضه» از اهمیت برخوردار است. مثلاً: خانمی بعد از وفات شوهرش دوباره تن به ازدواج نداده‌است و این رسم کماکان به متعلقات او نیز به ارث مانده‌است. قرآن کریم راجع به خودداری کافران از پذیرش آیات الهی به بهانه پیروی از آداب و رسوم پدرانشان می‌فرماید:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا؛ و هنگامی که به آنها گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، گویند: آنچه نیاکانمان را بر آن یافته‌ایم ما را بس است.» (مائده: ۱۰۴)

کم نیستند، آداب و رسوم غلطی که در طی سالیان متمادی در جوامع اسلامی شکل گرفته و عده‌ای سرسختانه از آنها پیروی می‌کنند.

۴-۶- دوری از صالحین و رفاقت با مترفین

دوری از صلحا، مومنین و همراهی با افرادی مادی و ظاهرگرا انسان را هم‌رنگ آنها ساخته، سستی در اعتقادات و بی‌توجهی به «واجبات» را در پی دارد. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «من جالس الجاهل فليستعد لقييل وقال؛ کسی که با نادان هم‌نشین شود آماده قیل و قال باشد و انسان اوصاف رقیقش را بدون اینکه متوجه شود کسب می‌کند.» (خالقی، ۱۳۹۴: ۳۴۲)

افراد گاهی خودشان ملتفت نیستند که حرفی می‌زنند و از دهان کسی صحبت می‌کنند که او مخالف خداوند متعال، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دشمن روحانیت است، کارهای را انجام می‌دهد که خدای متعال او را از آن نهی

کرده است. گاهی انسان‌ها فراموش می‌کنند که لازم است بجای رفاقت و دوستی با دارندگان قدرت و ثروت، با علماء و بزرگان نشست و برخاست کنند، غرور و تکبر دارند، از اینکه مشکلاتشان را به کمک اهل خبره حل کنند و آخر الامر، یا دچار فعل حرام می‌شوند، یا در تشخیص اولویت‌ها اشتباه می‌کنند.

۴-۷- نارسائی در زمینه تبلیغ

بر اساس آیات قرآن کریم، اگر کسی را بتوانیم در زمینه‌ی مسایل زندگی هدایت و تربیت کنیم، اما چنین کاری را انجام ندهیم، نسبت به او ظلم و بی‌عدالتی روا داشته‌ایم: «مَنْ أُجِلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا؛ به این سبب به بنی اسرائیل لازم و مقرر کردیم که هر کس انسانی را بدون اینکه مرتکب قتل نفس یا فسادی در زمین شده باشد بکشد، چنان است که گویی همه‌ی مردم را کشته باشد و هر کسی انسانی را از مرگ نجات دهد، چنان است که گویی همه‌ی مردم را زنده کرده است» (مائده: ۳۲)

برترین تأویل و بهترین معنای این آیه همین است که اگر کسی را به قتل برسانید، یعنی موجب ضلالت او را فراهم کند، یا کسی را احیا کند، یعنی موجبات هدایت او را فراهم کند؛ هدایت یک انسان، ارزش و قیمت هدایت همه بشریت را دارد. (مقام معظم رهبری: ۱۴۰)

بدون شک روحانیون و منبری‌ها، نسبت به سایرین از نفوذ و تأثیر بیشتری در جامعه برخوردارند، طیف مذهبی جامعه رابطه‌ی ناگسستنی با آنها دارند، در جامعه‌ی افغانستان از قدیم مردم از علماء - با وجود موانع و محدودیت‌ها - حرف شنوی داشته و اکنون هم دارند، پدر بزرگ بنده که خود یک روحانی منبری بود، بارها علماء درباری و راحت طلبان بی‌مسئولیت که نه تنها در برابر بدعت‌ها و هنجار شکنی‌های حاکمان فاسد ساکت بودند، بلکه خود به سهم‌گیری و اشتراک در سفره ارباب از دیگران سبقت می‌گرفتند و به این کار افتخار می‌کردند، را مقصر و شریک جرم خیانت به اسلام می‌دانست و می‌گفت: این‌ها از علیمت، تنها زبان و صدای زیبا و از عملیت فقط عمامه و عبایش را دارند. وی مدعی بود عده‌ی از طلبه‌ها که هم یک زمانی به سبک زندگی ارباب و خوانین خرده می‌گرفتند، اکنون خود به زندگی اشرافی و خرید اراضی و منازل روی آوردند و مبالغه‌نگفتی به بهانه تبلیغ و تخمیس به جیب می‌زنند، درمقابل انواع انحرافات بی‌تفاوت نشسته‌اند و انگیزه‌ای برای

روشن کردن مردم ندارند.

۴-۸- سکوت مبلغان و مروجان مذهبی

نجات و سعادت انسان‌ها در گرو انجام تکالیف و دوری از همه انحرافات می‌باشد.

بسیاری از روحانیون به جهت وجود مشاغل خاص، گوشه انزوا را برگزیده‌اند و از اهمیت تبلیغ دینی و وظیفه اولیه خود غافل گشته‌اند. در زمانی که افرادی هدفشان را سست کردند، پایه‌های اعتقادی مردم وارونه جلوه دادن حقایق دین است. (اسلامی فر، ۱۳۸۷: ۱۴۲)

حتی عده‌ای که در زمینه تبلیغ و روشنگری مردم فعالیت می‌کنند، در بین جامعه حضور و نفوذ پر رنگ دارند، در برابر باورهای غلط بعضی از افراد و رفتارهای ناشی از آن سکوت می‌کنند، از آنجایی که افراد به علت شناخت‌های سطحی و گذری فقط بر مبنای رفتار و وضعیت ظاهری، اشخاص را مورد قضاوت قرار می‌دهند، سکوت مبلغین و دست‌اندرکاران عرصه دین و اجتماع در برابر کارهایی که آنها بنام دین انجام می‌دهند، را لابد به معنای درستی و تأیید آن تلقی می‌کنند.

بر اساس آیه ۶۳ سوره مائده وقتی ما خطا و انحرافات را در مردم احساس می‌کنیم و خون‌سرد و بی تفاوت از کنار آن می‌گذریم، در گناه و معصیت آنها شریک هستیم: «لَوْلَا يَنْهَاهُمَ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَابُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»، (مائده: ۶۳) قرآن به همان شکلی که گناهکاران اصیل را مذمت نموده، دانشمندان ساکت و ترک کننده امر به معروف و نهی از منکر را مورد مذمت قرار داده و می‌گوید: چه زشت است کاری که انجام می‌دهند... بدیهی است که این کلمه اختصاص به علمای خاموش و ساکت یهود و نصاری ندارد و تمام رهبران فکری و دانشمندانی که خاموش می‌نشینند، را در بر می‌گیرد. (شیرازی، ج ۴: ۵۵۹)

۴-۹- همراهی مبلغین بی پروا و مداحان بی سواد

بدون شک یکی از مسائل که ائمه بر آن تأکید کرده‌اند، مسئله مجالس عزاداری برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام است. امام رضا علیه السلام به ریان ابن شیبب فرمود: «إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِسَيِّءِ فَاثِكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ؛ اگر خواستی بر چیزی گریه کنی برای حسین ابن علی علیه السلام اشک بریز و گریه کن». (رفیعی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۱) تجلیل از مداحان اهل البیت نیز در فرمایشات ائمه سفارش شده است. امام صادق علیه السلام به کمیت شاعر که در رثای امام حسین علیه السلام شعر سروده بود فرمود:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْكَمِيتِ مَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ، وَ مَا أَسْرَّ وَأَعْلَنَ؛ خدایا گناهان گذشته، آینده، آشکار و پنهان او را ببامرز». (همان: ۲۳۱) اما همین امام حسین علیه السلام در نامه‌ی که به مردم بصره نوشت فرمود: «الَا وَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ؛ ای مردم، آگاه باشید که سنت پیغمبر مرده». (همان: ۱۴۶)

«وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ، و انما خرجت لطلب الاصلاح»، (همان: ۱۴۷) بنام یک نفر مصلح... باید در امت اسلام اصلاح ایجاد کرد، (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۷۲) یعنی هدف از قیام من: ۱- احیاء سنت ۲- امحاء بدعت ۳- و اصلاح امت است، براساس قرآن امام: «والدائن بدين الحق»، می فرماید: دین را پیاده می کنم و مسأله دین را حل می کنم، اما برخی از مدعیان نوکری آن حضرت برخلاف فلسفه‌ی قیام او عمل می کنند و با استفاده از ظواهر بعضی روایات، مردم را صرفاً به روضه خوانی فرا می خواند، به اسم امام حسین علیه السلام تجارت می کنند و پول های آنچنانی می گیرند، مداحی امر فضیلت بخش و مداح از جایگاه رفیع برخوردار است، رفتار امام صادق علیه السلام با کمیت مداح، گواه بر این مدعی است؛ اما مداح که علم و تقوی ندارد برای دین مسأله ایجاد می کند، و هویت تشیع را در خطر می اندازد و بارها بزرگان و مراجع عظام در این باره هشدار داده اند.

بنابراین یکی از علل گرایش مردم، به این قبیل «مستحبات»، چراغ سبز نشان دادن برخی از مداحان و گویندگان است.

۴-۱۰- برداشت نادرست از روایات

گروهی بر اثر نادانی و جهل و گروهی بر اثر غرض ورزی، از گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام برداشت های ناروا و غلطی دارند که موجب انحراف می شوند، (علم الهدی، ۱۳۸۶: ۱۹۸) ممکن است برخی معنای حدیث «من بکی او ابکی او تبأکی و جبت له الجنة»، (شوشتری، ۱۳۹۹: ۱۴) اگر کسی برای امام حسین علیه السلام گریه کند یا کسی را بگریاند و یا خود را شبیه گریه کننده قرار دهد، بهشت بر او واجب می شود، را متوجه نشود و به ظاهر آن بسنده کند. اگر مقصود روایت همین ظاهر آن باشد باید تمام احکام و دستورات دینی را تعطیل کنیم و بجای آن فقط به عزارداری امام حسین علیه السلام بپردازیم؛ در حالیکه حدیث به جایگاه و عظمت امام حسین علیه السلام اشاره دارد که اگر کسی با معرفت برای آن حضرت اشک بریزد، اهل بهشت خواهد بود، زیرا این اشک، اشک عظمت است، اشک ابهت است، اشکی است که سرور، شادی و انقلاب درونی برای انسان می آورد، قلب احساس می کند، با این اشک از

گناه شسته می شود، میل به عبادت پیدا می کند، میل به بندگی پیدا می کند و از روضه‌ی امام حسین علیه السلام که بیرون می آید، می فهمد که دیگر دلش نمی خواهد، دروغ بگوید، دوست ندارد چشمش به نامحرم بیفتد، چون برای امام حسین علیه السلام اشک ریخته این اشک سازنده است.

این اشک صرفاً به مصیبت نیست، این اشک، اشک معرفت، حضور و اشک درک، احساس و ارتباط با ابا عبدالله علیه السلام است. (رفیعی، ۱۳۹۰: ۳۲)

گاهی افراد حدیث و روایتی را درباره یک امر «مستحبی» می بینند و یا می شنود که دارای آثار و ثواب بسیار است؛ از جمله گناهان را می شوید و بهشت را واجب می کند، او ممکن است «واجبات» و بسیاری از ضروریات دین را ترک کند و به مضمون همان حدیث اکتفا نماید.

۴-۱۱- اختلاف اقوال و جدال علما

پدید آمدن مذاهب باطل اغلب از همین بحث و جدل است، (خالقی، ۱۳۹۴: ۳۴۰) یکی از مضرترین مسایل به وظیفه تبلیغ دین و هدایت مردم، ورود به مسایل نزاع است. (اسلامی فر: ۶۹)

اگر طلاب عموماً آنچه - احکام و مسایل شرعی - از حوزات علمیه تلمذ می کنند، را برای مردم تبیین کنند، تأثیر فزاینده بر آنان خواهد گذاشت؛ اولاً اتفاق و اخلاص علما رامتجلی می کند، ثانیاً اعتماد و اطمینان خاطر مردم را فراهم می سازد، اما عده‌ای بخاطر اینکه مشتریان شان را ازدست ندهند، منافع خود را در کتمان و سکوت می بینند.

اگر طلبه‌ای جرأت یافت، طبق وظیفه نه میل دیگران، رویه را نقد کرد، دیگری هزار و یک دلیل آورد، تا او را متوقف کند، حقیقتش را بپوشاند و سخنش را تکذیب نماید، کمترین تبعاتش تأثیر پذیری مردم و تشتت و تفرقه در راه و روش دینی آنان خواهد بود.

نتیجه

از مجموعه مطالب که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، چنین نتیجه می توان بدست آورد که بر اساس آیات و روایات، اولین چیزی که خدای متعال، از بندگانش خواسته است، انجام «واجبات» و ترک «محرّمات» است. ضروریات انجام واجبات بر مستحبات اهمیت بیشتر داشته و مقدم تر است. اگر کسی واجباتش را انجام دهد، بی آنکه یک مستحب را بجا آورد به وظیفه‌ی خودش عمل کرده است و چیزی بر او نیست، اما اگر کسی

همه مستحبات را بجا آورد ولی واجبی را عمداً ترک کند، به وظیفه اش عمل نکرده است و سزاوار کیفر و مجازات است.

مساله گرایش مردم به بعضی از مستحبات و پرداختن به امور ثانوی زمینه‌ی بی‌اعتنایی مردم به مسائل اصلی و واجبی را فراهم کرده است، پرداختن به امور مستحبی، هر چند پاک و خالصانه هم باشد، به تنهایی باعث تقویت ارزش‌های دینی نمی‌شود. کسانی که آگاهانه یا ناآگاهانه با مسببین این برنامه‌ها همراهی می‌کنند، بدانند که مشغول و مسئول ضربه‌زدن و زیان رساندن به اسلام و تشیع هستند و دارند کاری را انجام می‌دهند که دشمنان اسلام آرزو و انتظارش را دارند و برای تحقق آن تلاش می‌کنند.

اسلام ظاهری و انحرافی، دین بی روح و بی محتوا، این مساله خود به خود بوجود نیامده، بلکه عللی و عواملی دارد. تمام علل و عوامل این مساله از اهمالکاری و عدم احساس مسئولیت همه ما سرچشمه می‌گیرد، اهمال و عدم مسئولیت‌پذیری در تعلیم، تعلم، اجرا و اتباع احکام و معارف اسلامی که منجر به تضعیف ارزش‌های دینی و شکل‌گیری باورهای غلط و انحرافی گردیده و چنین چیزی پذیرفتنی نیست: «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ». (مائده: ۶۳)

اسلام که در همه اعمال فردی و اجتماعی، برای انسان مسئولیت الهی داده و میان زندگی اجتماعی و عبادت خداوند پیوند ایجاد کرده است، توقع دارد انسان با انجام تکالیفش هم بندگی خدا را بکند و اجر و ثواب ببرد، هم نظم، قانون و سلامت در جامعه حاکم شود و همه در رفاه و سعادت به سر ببرند.

منابع و مأخذ :

- قرآن عظیم الشان
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات رهیاب نوین هور.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۷۷)، اصول الفقه، ج ۱، چهارم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- فلاح زاده، محمد حسین (۱۳۸۵)، آموزش فقه، قم: انتشارات الهادی.
- دستغیب، عبدالحسین (۱۳۹۴)، گناهان کبیره، قم: انتشارات اسلام.
- سایت خبرنگاران جوان (۱۷، ۸، ۱۳۹۱)
- همدانی، محمد حسین حسینی (۱۳۷۵)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، همدان: انتشارات قاموس.
- حرانی، ابن شعبه (۱۳۸۷)، تحف العقول «عن ال الرسول علیهم السلام»، ترجمه: احمد جنتی، تهران: انتشارات بین الملل.
- پایگاه اطلاع رسانی سید محمد حسین شاهرودی ۱۲۵۷۲
- سایت نمایندگی مقام معظم رهبری (پرسمان دانشجویی)
- سایت خبرگزاری جمهوری اسلامی
- خوانساری، جلال الدین (۱۳۴۳)، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق و تصحیح میر جلال الدین حسینی، تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۴)، تفسیر نمونه، ج ۴ و ۲۱، تهران: انتشارات دارالکتب اسلامی.
- خاطرات پیر و پدر بزرگ (از نویسنده این خامه) هنوز چاپ نشده
- خالقی (محمدی)، ابراهیم (۱۳۵۴)، سراج المبلغین، قم: انتشارات وحدت بخش.
- دغدغه های فرهنگی، بیانات مقام معظم رهبری، موسسه جهادی مرکز صهبا، تاریخ انتشار ۱۳۹۱.
- اسلامی فر، جعفر (۱۳۸۷)، آداب سخن و سخنوری، تهران: انتشارات مشعر.
- رفیعی محمدی، ناصر (۱۳۸۹)، سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، تدوین و تحقیق: سیدعلی اکبر حسینی، ج ۲، قم: انتشارات زمینه سازان ظهور امام عصر (عج).
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، حماسه حسینی، ج ۲۶، انتشارات صدرا.
- علم الهدی، محمد باقر (۱۳۸۶)، شفاعت، ج ۲، تهران: انتشارات منیر.

- شوشرتس، جعفر (۱۳۹۹ق)، الخائص الحسينيه.
- فصیحی، علی (۱۳۸۳)، نمونه معارف اسلام، ج ۱، مشهد: انتشارات محقق.
- سعیدی مهر، محمد (۱۳۸۱)، آموزش کلام اسلامی، ج ۱، چ ۲، قم: انتشارات کتاب طه.